

و خدایی که در این نزدیکی است ...

نماد	موضوع	توضیح
🔥	املا	کلماتی که در تککور اهمیتِ املا ی دارند.
✳️	ستاره دار	کلماتی که در واژه‌نامه‌ی انتهای کتاب، معنی شده‌اند.
📖	هم‌آوا	کلماتی که تا قیّمهٔ یکسان دارند، اقا املا و معنی آن‌ها متفاوت است.
🕒	گروه آشنا	گروه‌هایی که کلمه پیش‌تر در آن‌ها بکار می‌رود.
👤	هم‌ریشه	کلماتی که از یک ریشه هستند.
🟡	متضاد	متضاد کلمه
⚠️	اشتباه نشود	کلماتی که ممکن است با این کلمه اشتباه شوند.
📄	نمونه	نمونه‌هایی از متن کتاب برای به خاطر سپردن بهتر کلمه
[...]		

در آواز دوزن‌های اقلیت‌معنی با یک تیر چند هدف را نشانه می‌رود:

۱. معنی تمامی لغات کتاب را فرا می‌گیرید.

۲. با املاي کلمات مهم آفتابا می‌شوید.

۳. توضیحات کتاب را مرور می‌کنید.

۴. معنی جمله‌ها و عبارتهای مهم کتاب را می‌خوانید.

۵. با هم‌ریشه‌های بعضی از واژه‌ها آفتابا می‌شوید.

۶. لغت‌ها را بر اساس جای آن‌ها در هر درس می‌خوانید.

«گروه ادبیات انتشارات فار»

درس ۱
<p>————— الهی —————</p> <p>مَلَقَب: دارای لقب 👤 لقب، القاب</p> <p>مَسجَع: دارای سجع، آهنگین</p> <p>مضامین: جمع مضمون، محتواها، درون‌مایه‌ها</p> <p>مفتاح: کلید 🔑 فتوح: فتح</p> <p>*فتوح: گشایش حاصل شدن چیزی</p> <p>پیش از حد انتظار</p> <p>صَباح: بامداد، صبح</p> <p>* صَبوح: در درس به‌معنی آن‌چه باعث سرخوشی و نیروی معنوی فرد می‌شود. <i>[سلام او در وقت صباح مومنان را صَبوح است.]</i></p> <p>ذکر: یاد</p> <p>مَرهم: درمان، آن‌چه بر زخم می‌گذاردند.</p> <p>مهر: محبّت، عشق</p> <p>کریم: بخشنده</p>

🔑عطا: نعمت، بخشش

حکیم: دانا

صمد: بی‌نیاز

ادراک: فهم **👤** **درک**

آخَد: یگانه

ذات: اصل، وجود

خالق: آفریننده

قادر: توانا

سزایی: شایسته‌ای *[خدایی را سزایی]*

هوا: یاد، حال و هوا، محبّت *[دل ما*

را هوای خود ده.]

ضیا: نور، روشنی **🔑 ضیاع:** زمین

کشاورزی

کِه: کوچک **🕒 مِه**

مِه: بزرگ *توضیحات۲* ← ما را اسیر کوچک

و بزرگ نکن، ما را جز به خودت

به کس دیگر وامگذار. *[مگذار*

ما را به کِه و مِه]

عمر بکاست: *توضیحات۳* ← پیر شد.

بر عیب‌های ما مگیر: *توضیحات۴* ← بازخواست نکن.

مَرحمت: بخشش

مَنکار: از مصدر «نگاشتن»، ثبت نکن

کِشته: محصول، در درس استعاره از

«اعمال» [بر کشته‌های ما جز باران

رحمت خود مبار.]

————— **همای رحمت** —————

بِهجت: شادمانی، دردرس بخشی از

نام خانوادگی شهریار، محمدحسین

بِهجت‌تبریزی

مِتلَمَن: دارای تَلَمَن

مِعاصر: هم‌عصر **🔑 مآثر:** آثار و

نشان‌های نیک

مُتقیان: جمع متقی، پرهیزکاران

***هما:** پرنده‌ای از راسته‌ی شکاریان،

دارای چّه‌ای نسبتاً درشت. در زبان

پهلوی به‌معنی فرخنده است و به همین

دلیل، نماد سعادت واقع شده است.

آیت: نشانه

***ماسوا:** مخفّف ماسوی‌الله، آن‌چه

غیر از خداست، همه‌ی مخلوقات

***سحاب:** ابر

ار: مخفّف اگر

شرار: آتش، شعلهی آتش

قهر: خشم و غضب

مسکین: بینوا، بیچاره

مدارا: نرمی، ملایمت

ابوالعجایب: شگفتی‌ساز، خارق‌العاده

عَلَم کردن: کنایه از «برپا کردن»

پاک‌باز: کسی که همه‌چیزش را در

راه هدف می‌دهد.

شه: مخفّف «شاه»

لافتی: *توضیحات۸* ← اشاره به جمله‌ی

مشهور «لافتی اَلّا علی لا سیف اَلّا

ذوالفقار» است که ندایش هم‌زمان

با رشادت‌های فوق‌العاده‌ی آن حضرت

در غزوه‌ی احد در فضای آسمان



معلم کاردان +

————— **کتابهای فار** —————

تیم همیشه برنده

www.pharepub.com

🔑تلمیح: در لغت به‌معنی به گوشه‌ی چشم اشاره کردن است و در اصطلاح آن است که در ضمن شعر یا نوشته به آیه، حدیث و یا داستانی معروف اشاره شود.

🔑أحد: شکاف قبر، گور

درس ۲
<p>————— ادبیات حماسی —————</p> <p>فاخر: پرافتخار</p> <p>شفاهی: بیان سخن</p> <p>مکتوب: نوشته‌شده</p> <p>تدوین: مدوّن کردن، گردآوری و تألیف کردن</p> <p>رُهام: پسر گودرز، از پهلوانان ایرانی</p> <p>————— رستم و اشکبوس —————</p> <p>کجا: <i>توضیحات۱</i> ← در درس به‌معنی «که» <i>[دلیری کجانام او/اشکبوس]</i></p> <p>برخروشید: فریاد کشید</p> <p>برسان: <i>توضیحات۲</i> ← مانند</p>

***🔑سوفار:** دهانه‌ی تیر، جایی از تیر

که چله‌ی کمان را در آن بند کنند.

🔑قضا: سرنوشت **🔑غزا:** جنگ،

غذا: خوراک

🔑قَدَر: تقدیر **🔑 قَدَر:** ارزش -عَدَر:

مکر: نیرنگ

فلک: آسمان

احسنت: آفرین **🔑 احسن:** نیکوتر، بهتر

مَه: مخفّف «ماه»

زه: آفرین **🔑زه:** چله‌ی کمان

🔑ارتجاع: بازگشتن

🔑صامت: یکی از انواع واج‌های فارسی (صامت و مصوّت)

🔑القا: آموزش، تفهیم **🔑الغا:** لغو کردن

🔑قالب: شکل، پیکر **🔑غالب:** مسلّط، پیروز

🔑نغمه: آواز، موسیقی

🔑خُرد شدن: تکه‌تکه‌شدن

***🔑چوبه:** تیری از جنس چوب خدنگ باشد.

***خَدنگ:** درختی است بسیار سخت

که از چوب آن تیر و نیزه و زین اسب سازند.

***الماس‌پیکان:** تیری که نوک آن سخت

برنده و درخشان و جلا داده باشد.

پیکان: نوک تیر

🔑شست: *توضیحات۱۱* ← انگشتر

مانندی از جنس استخوان بود

که در انگشت شست می‌کردند

و در وقت کمان‌داری، زه کمان را

با آن می‌گرفتند. **🔑 شصت:** عدد شصت (۶۰)

خروش: فریاد

چاچ: تاشکند امروزی، پایتخت

ازبکستان*توضیحات۱۲* ← چاچ شهری

بوده است که در آن تیر و کمان‌های

خوب و محکم می‌ساختند.

پیچیده شده بود. معنی جمله

این است: جوانمردی چون علی

و شمشیری چون ذوالفقار نیست.

***🔑هله:** صوت تنبیه به‌معنی «آگاه

باش»

🔑غبار: گرد و خاک

***🔑توتیا:** *توضیحات* ←اکسید طبیعی و

ناخالص روی که محلول آن گندزدایی

قوی است. در قدیم این اکسید را در

جوش‌های بهاره و جوش‌های تراخمی

به‌صورت گرد روی پلک‌ها می‌پاشیدند

این ماده‌ی شفابخش در تعبیر شاعرانه

وسيله‌ای است برای روشنایی چشم.

توتیا را با سرمه که گرد نرم‌شده‌ی

سولفور آهن یا نقره است و در قدیم

برای سیاه کردن پلک‌ها و مژه‌ها به‌کار

می‌رفته است، نباید اشتباه کرد.

🔑سلیح: سلاح

فسوس: مسخره کردن

🔑مزیح: مزاح*توضیحات۹* ← سلیح و مزیح همان

سِلّاح و مزاح عربی است که در فارسی

«ا» آن‌ها به «ی» تبدیل شده است.

به این تغییر شکل «ممال» می‌گویند.

گران‌مایه: ارزشمند، قیمتی

بر: پهلو، سینه *[یکی تیززُد بر بر*

اسب اوی: «بر» اَوّل حرف اضافه و

«بر» دوم «سینه» معنی می‌دهد.]

گران‌مایه جفت: جفت عزیز و ارزشمند،

در درس منظور «اسب اشکبوس» است.

سزُد: شایسته است، سزاوار است.

برآسایی: استراحت کنی، آسوده شوی

***🔑سندروس:** صمغی است زردرنگ

که روغن کمان از آن می‌گرفته‌اند.

در درس فقط زردی آن منظور است.

***خیره‌خیره:** بیهوده **🔑 خیرخیر:** سریع

رنجه: خسته، رنجیده